

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) فرموده‌اند: اجتهاد با خبر عدل واحد یا ثقه واحد هم ثابت می‌شود و در دنباله به سیره عقلائیه تمسک کرده‌اند، که بر این است که در موضوعات به خبر عدل واحد اکتفاء می‌کنند و روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ هم صلاحیت برای رادعیت ندارد.

در مقابل فرمایش ایشان، فرمایش والد معظم ما (دام ظلّه) را عرض کردیم، که ایشان فرموده‌اند: روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، با آن توضیحی که در بحث دیروز عرض کردیم، صلاحیت برای رادعیت از سیره را دارد.

### امکان رادعیت خبر واحد از سیره

یک نکته‌ای را که می‌خواهیم بیان کنیم، که معمولاً در کلمات ملاحظه نشده، این است که اگر بپذیریم که سیره عقلائیه‌ای داریم و بپذیریم که موثقه مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عنوان رادعیت دارد، سوال اساسی این است که آیا با یک خبر واحد می‌توانیم رادعیت نسبت به سیره را ثابت کنیم؟

مثلاً یک سیره قطعیه مستمره بین جمیع عقلاء هست، حال شارع مقدس می‌خواهد با این سیره به نظر نفی و منفی نگاه کند و آن سیره را منع کند، سوال این است که آیا با یک خبر واحد که دارای شرایط حجیت هست، می‌توانیم بگوییم که این رادع از سیره می‌تواند باشد یا اینکه بگوییم: به خاطر اینکه سیره امر شایع و رایجی در بین عقلاء و مردم است، هر جا شارع بخواهد با سیره‌ای برخورد کند، باید مناسب با وزن آن سیره منع داشته باشد و لاقلاً در چند جا به مناسبت‌های مختلف نسبت به این سیره منع کرده باشد؟

حالا می‌خواهیم ببینیم که روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ که آقای خوئی (ره) فرموده: اصلاً رادع نیست و بعضی از بزرگان هم فرموده‌اند: رادع هست، بر فرض رادعیت آیا یک خبر واحد می‌تواند رادع از یک سیره به این عظمت باشد؟

از یک جهت می‌توانیم بگوییم که خبر واحد نمی‌تواند رادع از سیره باشد، برای اینکه رادع باید در حدی باشد که برای مخاطبین و مردم مشهود باشد، اگر بخواهیم بگوییم: شارع رادع کرده، باید در حدی باشد که اکثریت مردم این را بفهمند، لذا با یک خبر واحد بخواهد سیره رادع شود، این کافی نیست.

از طرف دیگر می‌گوییم: ادله حجیت خبر واحد شاملش می‌شود و می‌گوییم: «هذا خبرٌ واحدٌ حجتٌ»، که از آثار حجیت این است که می‌تواند رادعیت نسبت به سیره عقلائییه داشته باشد.

ظاهر این است که فقهای ما در این معنا دیگر تردید ندارند، که خبر واحد می‌تواند رادع از سیره باشد و دلیلشان هم همین است که ادله حجیت خبر واحد شامل آن می‌شود، خصوصاً در ما نحن فیه که امام (علیه السلام) در مقام القاء يك ضابطه کلیه است و همین که در مقام بیان ضابطه است، این دیگر قطعاً در ردع از سیره عقلائییه کفایت می‌کند.

پس نتیجه می‌گیریم که این روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ از نظر دلالت صلاحیت برای رادعیت نسبت به سیره را دارد و این نکته‌ای هم که امروز عرض کردیم، تکمیل برای همین مطلب بود.

### دلیل دوم بر کفایت عدل یا ثقه واحد در اثبات اجتهاد

دلیل دوم بر حجیت خبر واحد ثقه در موضوعات، دلیلی است که مرحوم آقای حکیم (قدس سره) در کتاب مستمسک بیان کرده‌اند. ایشان هم مثل مرحوم آقای خوئی (ره) مدعایشان این است که اجتهاد با خبر واحد ثقه هم ثابت می‌شود.

ایشان فرموده‌اند: ادله‌ای که بر حجیت خبر واحد در احکام کلیه دلالت می‌کند عمومیت دارد، وقتی ادله خبر واحد را می‌بینیم، بر طبق آن نتیجه می‌گیریم که خبر واحد در باب احکام حجیت دارد و این نتیجه عمومیت دارد، یعنی اعم از خبری که بالمطابقه دلالت بر حکم کلی الهی کند، مثل اینکه زراره می‌گوید: «قال الصادق (علیه السلام) صلاة الجمعة كذا»، یا بالالتزام دلالت بر حکم الهی کند، مثل ما نحن فیه.

وقتی مثلاً زید می‌گوید: «خالد مجتهد»، این بالالتزام دلالت دارد بر اینکه آنچه را که او از ادله استنباط کرده، به عنوان حکم الهی است و برای شما حجیت دارد.

پس می‌گوییم: دو بحث است؛ يك بحث این است که اصلاً خود ادله دال بر حجیت خبر واحد به دلالت مطابقی دلالت بر حجیت خبر در موضوعات دارد یا نه؟ الان این را نمی‌خواهیم عرض کنیم، بلکه بر فرض اینکه ادله حجیت خبر واحد، تنها بر حجیت در احکام دلالت کند، مرحوم آقای حکیم (ره) فرموده: این عمومیت دارد، یعنی چه به دلالت مطابقی بر حکم دلالت کند یا به دلالت التزامی، که توضیحش را عرض کردیم.

در ما نحن فیه وقتی کسی می‌گوید: زید مجتهد است، مدلول مطابقیش وجود اجتهاد است و مدلول التزامیش این است که آن حکمی که نظر این مجتهد به آن منجر شده، «حکمُ الهیُّ یجب اتباعه».

### دفع یک اشکال توسط مرحوم حکیم (ره)

بعد مرحوم آقای حکیم (ره) در اینجا «ان قلت و قلت» را مطرح کرده فرموده‌اند: اگر کسی بگوید: ادله حجیت خبر واحد، تنها خبر حسی را شامل می‌شود، مثلاً زراره خدمت امام صادق (علیه السلام) نشست و امام هم چیزی فرموده، زراره هم که شنیده، آن را نقل کرده، اما خبرهای حدسی را شامل نمی‌شود و اجتهاد يك امر حسی نیست، بلکه يك امر حدسی است.

مرحوم آقای حکیم (ره) در جواب فرموده‌اند: إخبار از خود اجتهاد، از قبیل خبر حسی است، که شاید مقصودشان این باشد که

قریب به حس است.

انسان وقتی می‌بیند که يك کسی قواعد و مبانی در ذهنش است، فرضاً آدم عادل‌ی هم است و دروغ نمی‌گوید، وقتی دیدیم که اهل مبناست و صاحب نظر است، می‌گوییم: بله این مجتهد است.

خوب گاهی اوقات از انسان سوال می‌کنند که مبنای شما مثلاً در باب اجتماع امر و نهي چیست؟ اصلاً انسان این بحث را هم ندیده و کار هم نکرده، همین طور خدای نکرده يك چیزی می‌گوید، این واقعاً از چیزهایی است که خیلی خطر دارد، مخصوصاً ما باید خیلی مراقب باشیم، هنوز بحثی را اصلاً از جهت اجتهادی ندیدیم، نمی‌دانیم چه اشکالی دارد، حال بگوییم: ظاهر این است، اظهر این است، جایز است، ممتنع است، اینها همه مسئولیت اخروی دارد.

ایشان فرموده‌اند: إخبار از اجتهاد، از قبیل إخبار از امور حسیه است، بله آن حکم الهی که مجتهد به آن رسیده از روی حدس است، یعنی دیگر حسّی نیست، اما این ضرری به حجیت خبر نمی‌رساند.

بنابراین مرحوم آقای حکیم(ره) فرموده‌اند: که إخبار از اجتهاد، مثل إخبار از قول امام(علیه السلام) است، همان طوری که می‌گوییم: ادله حجیت خبر واحد شامل إخبار از قول امام(علیه السلام) می‌شود، شامل خبر از اجتهاد هم می‌شود.

در آخر فرموده‌اند: از همین جا در باب علم رجال می‌گوییم: اگر يك نفر هم راوی را توثیق کرد، توثیق يك شخص ثقه واحد هم کافی است، چون ادله حجیت خبر واحد شاملش می‌شود و می‌گوید: هر خبری که بالمطابقه یا بالتزام بر حکم الهی دلالت کند حجیت دارد.

وقتی می‌گویید: این راوی ثقه است، بالالتزام دلالت می‌کند که آن حکم الهی هم که از طریق این راوی به شما رسیده حجت باشد.

لذا این بحثی که در علم رجال مطرح می‌شود که آیا در تعدیل، تعدیل شخص واحد هم کافی است یا اینکه تعدیل کننده باید بینه یا دو نفر باشند؟ بحث اصلیش همین جا است، که ایشان فرموده‌اند: توثیق شخص واحد در باب علم رجال هم کافی است.

## نقد و بررسی کلام مرحوم حکیم(ره)

در اینجا والد بزرگوار ما(دام ظلّه) در تفصیل الشریعه سه جواب از مرحوم آقای حکیم(ره) داده‌اند.

### جواب اول

جواب اول ایشان این است که می‌فرمایند: قبول داریم که ادله حجیت خبر واحد، اصلاً اختصاص به احکام ندارد و «صدق العادل» هم در باب احکام است هم در موضوعات، حتی بعضی از ادله حجیت خبر واحد، مثل سیره عقلاء را قبول داریم که هم در احکام است هم در موضوعات.

نیازی نیست که آن را به احکام منحصر کنیم، بعد بگوییم: هم مدلول مطابقی و هم مدلول التزامی در آیه نباء، که یکی از ادله حجیت خبر واحد هست، حجت است، برای اینکه اصلاً بحث در آیه نباء، در مورد موضوع بوده، که آن شخص فاسق از ارتداد بنی المصطلق را خبر داد.

بنابراین ایشان می‌فرمایند: ما اصلاً تردیدی نداریم که ادله حجیت خبر واحد شامل موضوعات هم می‌شود لکن گفتیم که رادع داریم، درست است که ادله حجیت خبر واحد در موضوعات هم حجیت دارد، اما این روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، حال به تعبیر من نسبت به سیره عقلائیه عنوان رادعیت دارد و نسبت به سایر ادله عنوان حاکم.

لذا با وجود این روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ دیگر نمی‌توانیم در اینجا بر طبق عموم ادله حجیت خبر واحد یا عموم سیره عقلائیه عمل کنیم.

## جواب دوم

جواب دوم ایشان این است که می‌فرمایند: اینکه می‌گویید: إخبار از اجتهاد به دلالت التزامی دلالت بر إخبار از حکم الهی دارد، خوب ممکن است کسی مجتهد باشد، اما بالفعل استنباطی نکرده باشد، که قبلاً هم گفتیم که ممکن است که کسی ملکه اجتهاد را داشته باشد، اما مجال پیدا نکرده بر اینکه اجتهاد کند، خوب در اینجا چطور می‌توانیم بگوییم که إخبار از اجتهاد، به دلالت التزامی إخبار از حکم الهی است؟

## جواب سوم

جواب سوم ایشان این است که می‌فرمایند: بین إخبار از اجتهاد و إخبار زراره از قول امام(علیه السلام) يك فرق خیلی روشنی وجود دارد، که در إخبار از قول امام(علیه السلام) اصلاً قول امام مغفول عنه است و آنچه که مد نظر هست، همان حکم الهی است.

امام(علیه السلام) واسطه در بیان این حکم است، لذا خیلی مورد توجه واقع نمی‌شود، یعنی وقتی می‌گویید: زراره گفت: «قال الصادق(علیه السلام) صلاة الجمعة كذا»، دیگر امام(علیه السلام) خیلی مد نظر قرار نمی‌گیرد.

اما در اینجا وقتی إخبار از اجتهاد می‌دهیم، آنچه که اولاً و بالذات مد نظر هست، همین اجتهاد است، اصلاً آن مسئله حکم الهی، ولو به مدلول التزامی هم باشد مد نظر نیست.

پس نسبت بین إخبار از اجتهاد و إخبار از قول امام(علیه السلام) نسبت عکس است، در إخبار از قول امام(علیه السلام)، آنچه که مد نظر قرار می‌گیرد همان چیزی است که عنوان حکم الهی را دارد، اما در إخبار از اجتهاد خود همین موضوع خارجی مد نظر و مورد توجه است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ